

## بررسی پوشاک زنان جنوب ایران در سفرنامه سیاحان دوره قاجار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

کد مقاله: ۲۳۹۱۹

امین احمدی بیرگانی<sup>۱\*</sup>، سیده اسماء برفره<sup>۲</sup>

### چکیده

بررسی چگونگی وضعیت زنان در فرهنگ و جامعه ایرانی یکی از موضوعات جالب توجه پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی به شمار می رود یکی از منابعی که می‌توانند ما را در شناخت هر چه بهتر نقش زنان در حیات اجتماعی ایرانیان یاری کند سفرنامه‌ها هستند سفرنامه سیاحان در ایران از منابع ارزشمندی به شمار می‌روند و حاوی مطالب در خور توجهی در رابطه با ویژگیهای هویتی زنان ایرانی هستند. پوشاک نمایشگر آداب و عادات مردمان یک جامعه است و از طریق ویژگیهای موجود در خود، میتواند با انسان‌ها ارتباط برقرار کند. نوع پوشش بانوان، نحوه حضور آنان در عرصه های فرهنگی و فعالیتهای اجتماعی را برمی تاباند. در این مقاله به بررسی پوشاک زنان جنوب ایران در دوره قاجار در سفرنامه سیاحان پرداخته شده است. منابع تحقیق از راه مطالعه در کتابخانه تأمین شده است. نتایج حاصل از این مقاله، بررسی لباس بانوان قاجار را در دو محور اندرونی و بیرونی نشان می‌دهد. وقوع تحولات همه جانبه در اروپا در دوره قاجار و سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ و ارتباط ایران با غرب، آغازگر چالشهایی برای پوشاک بانوان قاجار شد.

واژگان کلیدی: لباس زنان جنوب، سفرنامه سیاحان، پوشاک زنان، دوره قاجار

۱- کارشناسی ارشد تاریخ، پیام نور قشم (نویسنده مسئول) ahmadi.amin50@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد تاریخ، پیام نور قشم

پوشش به عنوان یکی از کهنترین مظاهر تمدن، از مهمترین تولیدات دست بشر است اگر چه در نخستین فرم خود شکل بسیار ابتدایی داشت، اما در طول ادوار متفاوت تکامل یافته، و به شکل امروزی در آمده است. قدیمی ترین شکل پوشش را می توان بر اساس پوشش الهه ها، نقوش انسانی روی ظروف و نهایتاً در شکل پیشرفته خود در نقوش برجسته روی سنگ ها شناسایی کرد. در ایران، از ایام کهن، پوشاک به عنوان عامل معرف ملت ها بوده است و در طول دوران متفاوت از فرهنگ این مرز و بوم نقش خود را حفظ کرده است (دادور، ۱۳۹۲: ۴۸) آغاز شکل گیری اجتماعات بشری و در جامعه های اولیه، پوشاک جنبه و نقش حفاظتی داشته و برای مصون نگه داشتن بدن انسان در برابر عامل های طبیعی و اقلیمی و آب و هوایی به کار می رفته است بعدها با توسعه فعالیت های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ها و شکل گیری عقاید دینی مذهبی در ذهنیت، مردم پوشاک و نوع رنگ و شکل و سبک دوخت تن پوشهای زمینه و نقش فرهنگی یافت و کارکرد اجتماعی و فرهنگی و نمادین آن برجسته شد هر یک از تن پوشها و زیور و آرایه های مخصوص آنها به صورتی رمزی و نمادین مفهوم یا مفاهیمی را در جامعه می رسانند تن پوشها نشان دهنده ی پایگاه و منزلت اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، شغلی و حال و احوال روحی پوشندگان آنها و برتابنده تفاوت های جنسی و سنی و جایگاه و مقام طبقاتی افراد در گروه های اجتماعی و قومی مختلف می باشد. (بلوک باشی، ایرانیکا، ۱۳۸۳: ۱۷) پوشاک مردم در هر دوره ای، همواره تجلی گاه هویت فرهنگی اجتماعی آن مردم است، تا جایی که پوشش انسانها نمایانگر اعتقادات، آداب و سنت های جاری در هر منطقه و نشانی از هویت اجتماعی آنهاست. مقوله پوشاک در ادوار مختلف با مسائلی همچون آداب و رسوم، مذهب، شرایط اقلیمی و ... پیوند مستقیمی داشته است. «آنچه در مجموعه پوشاک مردم یک گروه اجتماعی یا یک قوم و جامعه اهمیت دارد، یکی الگوهای فرهنگی است که مردم در انتخاب مواد، رنگ و شکل و اسلوب و دوخت جامعه ها و اندازه هر یک از آنها به کار می برند، و دیگری نقش و عملکردی است که برخی از تن پوشها در زمینه های گوناگون فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، شغلی و در مناسک و مراسم آیینی و دینی مردم ایفا می کنند» (ایرانیکا، ۱۳۸۳: ۱۹)

پوشاک ایران میراث تاریخ ارزشمندی از فرهنگ مردمان سرزمینی است که خود به تنهایی فرهنگ غنی ایرانی را به همراه دارد. از دوران کهن، شرق و جاذبه های آن همواره حس کنجکوی سیاحان جهان و به ویژه اروپاییها را تحریک می کرد. به همین دلیل، تاریخ شاهد تعداد کثیری جهانگرد و سیاح بوده که همواره سفر به سرزمین های شرقی را برای ارضای حس کنجکوی و پژوهش گری خویش انتخاب می کردند. از آن هنگام پای جهانگردان اعم از سیاحان، سیاست پیشگان، مبلغان دینی و بازرگانان خارجی به ایران باز شد، ایشان به فراخور حال و کار خویش داستان و مشاهدات خویش را قلمی کرده اند و نتیجه این تلاش ها، آثاری است که هر یک به نوعی به توصیف و تشریح ایران و ایرانیان پرداخته اند. این گونه متون که اغلب به نام سیاحت نامه یا سفرنامه شناخته شده اند، گنجینه ای از اطلاعات هستند که از طریق آنها، گاه می توان به واقعیت هایی از وضع سیاسی، اقتصادی و تاریخ مردم و منطقه پی برد که دستیابی به آنها از طریق کتاب های تاریخی میسر نیست. سفرنامه ها از مهمترین منابع تاریخی و مردم شناسی هستند که می توانند آشکار کننده تاریکی های دانش ما درباره ی فرهنگ و تاریخ یک ملت باشند. بسیاری از پژوهش های فرهنگی درباره ی ایران عصر قاجار، توسط سیاحان اروپایی در قالب سفرنامه نگاشته شده است. «سفرنامه ها از مهمترین منابع تاریخی و مردم شناسی هستند که می توانند آشکار کننده ی تاریکی های دانش ما درباره ی فرهنگ و تاریخ یک ملت باشند. بسیاری از پژوهش های فرهنگی درباره ی ایران عصر قاجار، توسط سیاحان اروپایی در قالب سفرنامه نگاشته شده است. سفرنامه های عصر قاجار به دلیل ورود دانش نوین اروپایی و نگاه انتقادی سیاحان به جامعه ی ایران، از جایگاه ویژه ای برخوردارند.» (پناهی و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۲) و تا حدود زیادی خلاء تاریخ اجتماعی را درون زمانه خود برطرف ساخته اند، به جهت این که سیاحان اجبار و یا مأموریتی جهت تدوین موضوع های مورد اشاره نداشته اند مطالبشان برای تحقیق های تاریخ اجتماعی بکر و جالب به نظر می رسد. در عصر قاجار، سفرنامه های زیادی درباره ی ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران نگارش شده است. می توان این سفرنامه ها را به دسته های مختلف تقسیم کرد نخست؛ سیاحان، بازرگانان و پزشکان که هدف اصلی آنان گشت و گذار، تجارت و کسب درآمد بوده است. دوم؛ سفرا و صاحب منصبان دولتی در نهایت؛ افسران و کارشناسان نظامی.

سفرنامه ها همچون تصویری زنده از جامعه و مردم یک کشور هستند که در دوره ای به حیات زیستی و فرهنگی آنان توجه نموده اند. با این حال، انعکاس اوضاع و تصویر جوامع در سفرنامه ها بر اساس قاعده و قانون خاصی مبتنی نیست و بیشتر تحت تأثیر نگرش های سیاح می باشد. بنابراین در تصویرهایی که از جامعه ی ایران در آثار سیاحان اروپایی انعکاس یافته، بسیار متفاوت است. به عنوان نمونه برخی نظیر لیدی شیل انگلیسی با ذهنیت غلط و غرض ورزی، تصویر نادرستی از جامعه ایران در سفرنامه خود بازتاب داده است در حالی که ادوارد براون هموطن شیل، با تفکر و ذهنیتی فرهنگی دستاوردهای فرهنگی و معنوی ایران را تأیید و ستایش کرده است. بدون تردید این گونه اطلاعات با وجود فوایدی که دارند، بی نقص نخواهند بود، چرا که از دیدگاه فردی غیر ایرانی و ناآشنا با فرهنگ و سنن جامعه نوشته شده است. در بررسی سیر تاریخی ایران، بدون شک مشارکت زنان در عرصه

های سیاسی، اقتصادی اجتماعی و مذهبی در گذشته های دور، مطلبی است که هم برای سیاحان و هم پژوهندگان غربی اهمیت بسیار دارد. حضور زنان در فعالیت های اجتماعی بسیار کم بوده و در صورت حضور نیز به دلیل پوشش کامل، بویژه در شهرهای بزرگ همیشه سیاحان و جهانگردان را تحریک می کرد به دلیل تفاوت های پوششی که بین زنان ایرانی و اروپایی وجود دارد. چرا که این موضوع از جهات بسیاری، به ویژه در چهارچوب یک نگاه مقایسه ای، برای سیاحان عصر قاجار دارای اهمیت بوده است. کنجکاوی سیاحان درباره وضعیت زنان، پوشش آنها و کارکردشان در اندرونی خانه های اربابی موجب شده است تا پرسش های زیادی در ذهنشان ایجاد شود و این مسئله نیز در آثارشان بازتاب یافته است. سیاحان در این دوره با دقت به نوع وضعیت زنان اعم از روستایی، عشایر و شهری و در پاره ای موارد زنان اقلیت های دینی اشاراتی دارند که از موضوعات مورد توجه آنان بحث حجاب و نوع پوشش زنان در عصر قاجار با نگاه یک اروپایی می باشد. با توجه به اینکه زنان در اندرون و بیرون خانه همواره در حجاب و پوشش چادر و روبنده بوده اند تنها سیاحان زمانی که زنان برای گردش به بازار می آمدند به نوع حجاب آنان دقت کرده و مشاهدات خود را نوشته اند و تعدادی از این سیاحان از جمله خانم لیدی شیل و کلارا رایس به تفحص بیشتری به نوع پوشش زنان درباری پرداخته چون توانسته اند به دربار راه پیدا کنند و در پاره ای موارد در مهمانی های زنانه شرکت جویند.

سرزمین ایران از دیرباز تاکنون، پذیرای اقوام مختلفی بوده است که هر یک بنا به موقعیت های پیش آمده و دلایل خاص خود به این دیار مهاجرت کرده و در آن ماندگار شده اند. اقوامی که هر یک از لحاظ ظاهر فرهنگی از نیاکان خود تأثیر گرفته و نیز بر بوم زادان خود مؤثر بوده اند گروه های متفاوت قومی که در مناطق مختلف ایران زندگی می کنند. هر یک دارای ویژگی های برجسته ای هستند و تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله عوامل اکولوژیکی منطقه قرار دارند، تن پوش ویژه ای به تن دارند که در همان نگاه نخست، قومیت، حوزه زندگی، زبان و سایر مشخصات فرهنگی و حتی مذهب و اشتغالات اصلی زندگی آنان را در ذهن بیننده تداعی می کند. همانطور که در بالا اشاره شد، نوع پوشش به عوامل مختلفی همچون اقلیم و آب و هوا فرهنگ جامعه، مذهب و ارتباطات همه جانبه سیاسی، اقتصادی و... آن جامعه با دیگر جوامع بستگی دارد. در همین راستا پوشش مردم جنوب ایران و حوزه خلیج فارس احتمالاً دارای تفاوت هایی با دیگر نواحی ایران باشد. زیرا هم اقلیم آن با نواحی داخلی ایران متفاوت است، هم کانون مشترک زندگی اقوام و مذاهب مختلفی بوده است و هم اینکه در مسیرهای ارتباطی در قالب سیاست، تجارت و... با ممالک دیگر نقش بسزایی داشته است. بر این اساس احتمال می رود پوشش مردم این نواحی ضمن آنکه با پوشش مردم دیگر مناطق ایران متفاوت بوده است الگو برداری هایی از نواحی خارج از ایران هم داشته باشد.

سفرنامه های از منابع مهمی هستند که به رغم اشارت سطحی و پراکنده، دقایقی از فرهنگ و سنن گذشته را در خود جای داده اند که در سایر منابع صحبتی از آن ها به میان نیامده؛ از این رو، پرداختن به شاخصه های فرهنگی از طریق سفرنامه ها می تواند در انجام پژوهش و تحقیق، محقق را یاری کند. از آنجا که پوشاک، به عنوان یکی از شاخصه های فرهنگی، سهمی از گزارش سیاحان را به خود اختصاص داده، پژوهش حاضر در این راستا، وضعیت پوشاک زنان جنوب ایران در سفرنامه های سیاحان را مورد بررسی اجمالی قرار داده و سعی دارد ضمن پرداختن به روند تغییرات لباس زنان جنوب ایران در ادوار مختلف، عوامل تأثیرگذار بر پوشش آنها را از نگاه سیاحان مورد مطالعه قرار دهد.

مطالعه و بررسی علمی پوشاک و دست یابی به آگاهی های دقیق درباره جامه های اقوام و گروه های گوناگون اجتماعی و روشن کردن چگونگی سیر تحول و دگرگونی پوشاک در دوره های تاریخی گذشته و تعیین رابطه میان پوشاک و محیط جغرافیایی زیست بومی و فرهنگ و پایگاه و منزلت اجتماعی، دینی و اقتصادی پوشندگان و نقش و کارکردهای مختلف هر تکه از تن پوشها در جامعه های کهن و امروزی از موضوع های بسیار مهم در پژوهش های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دانش نوین مردم شناسی است. بررسی پوشش زنان جنوب ایران به ما کمک می کند تا نه تنها نگرش جامعه به پوشش زنان را درک کنیم بلکه تأثیر آن بر فرهنگ و هویت این دوره را نیز بررسی نماییم. همچنین این تحقیق به ما این امکان را می دهد که تجربیات زنان در زمینه پوشش و حجاب را در محیط ها و شرایط دوران های مختلف تاریخ ایران را به دقت مورد بررسی قرار دهیم و درک بهتری از زندگی آنان در آن دوره داشته باشیم.

یکی از بهترین شیوه ها استفاده از آثار سیاحانی است که به علل مختلف سیاسی و فرهنگی به جنوب ایران سفر کرده، نکاتی کاملاً ریز و دقیق در عین حال سودمند از زندگانی مردم را نشان داده اند درباره ی مسائل اجتماعی مردم از نوع پوشاک و خوراک گرفته تا به مسائل مذهبی و سیاسی و اقتصادی آگاهی های فوق العاده سودمند به دست آورده اند.

پوشاک هر ملت و قوم، به عنوان پدیده فرهنگی حاصل از تمدن، در اصل مشخص کننده شخصیت و هویت فرهنگی آن قوم و ملت و نشانه ای از پای بندی و اعتقاد آنان به آداب و رسوم و دیگر شاخص های فرهنگی و هم چنین، نشانگر علاقه به تمایز فرهنگی، استقلال سیاسی و اقتصادی است. با بررسی پوشش می توانیم تحولات اجتماعی این منطقه را از زاویه های مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم و نقش پوشش در این تحولات تجزیه و تحلیل کنیم. با مطالعه این موضوعات می توان به درک بهتری از ساختار اجتماعی و فرهنگی در جنوب ایران دست یافت و ارتباطات پوشش و حجاب با این تغییرات را بیشتر مورد بررسی قرار داد.

## ۲- روش پژوهش

روش‌هایی که در این پژوهش استفاده شده است عمدتاً روش کتابخانه‌ای بوده است. یعنی منابع و اسناد مربوطه به این دوره مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

## ۳- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای در حوزه تاریخ پوشاک ایرانیان صورت گرفته است تحقیقات صورت گرفته در مورد تاریخ پوشاک و لباس ایرانیان، طبعاً به دلیل گستردگی مطالب، خیلی گذرا به مقوله پوشش زنان در جنوب ایران پرداخته شده است. از کتابهای مستقلی که در زمینه‌ی زنان با تکیه بر سفرنامه‌ها نوشته شده‌اند، میتوان به کتاب زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی نوشته‌ی میترا مهرآبادی و نیز کتاب تاریخ خانم‌ها نوشته‌ی بنفشه حجازی اشاره کرد. هر دو کتاب یاد شده اگرچه در این زمینه بسیار ارزشمند هستند؛ اما فقط به استخراج و دسته‌بندی مطالب مربوط به زنان در سفرنامه‌ها پرداخته‌اند و ضمن نقد برخی از مطالب، تحلیلی از این نوشته‌ها ارائه نداده‌اند.

ژان شیانی نیز در کتاب سفر اروپاییان به ایران، با نگاه تحلیلی رویکرد اروپاییان به جامعه ایران را مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این پژوهش سعی شده به پوشش‌های بانوان جنوب ایران در ادوار مختلف از نگاه سفرنامه‌نویسان مختلف پرداخته شود.

## ۴- چهارچوب تحقیق

### ۴-۱- اهداف تحقیق

هدف اصلی از انتخاب و بررسی این تحقیق در واقع بررسی نوع پوشش و حجاب زنان جنوب ایران در دوره قاجار با تکیه بر نوشته‌ها و مشاهدات سیاحان خارجی این دوره که از منابع دست اول هستند، می‌باشد، است. سعی شده با نگاهی نو به تاریخ لباس و انواع پوشش به شناخت فرهنگ سنتی ایران در جنوب بپردازد. تفاوتی را که در نوع پوشاک و پوشش زنان در طبقات مختلف جامعه وجود داشته را بیان نماید.

### ۴-۲- فرضیه

پوشش زنان جنوب در تاریخ ایران متفاوت و در عین حال تابع مقتضیات محلی و فرهنگی منطقه بود به نظر می‌رسد پوشش زنان جنوب ایران تحت تأثیر سنتها و شرایط اقلیمی متنوع و متفاوت بوده است.

### ۴-۳- پرسش اصلی تحقیق

سیاحان خارجی نوع پوشش زنان جنوب ایران در این قاجار را چگونه روایت کرده‌اند؟

### سوالات فرعی:

- آیا پوشش زنان جنوب ایران متأثر از شیوه زندگی سنتی آنان بوده است؟
- آیا ایرانیان از تغییر لباس استقبال می‌کردند؟

## ۵- سیمای زنان ایرانی

توصیف زیبایی زنان ایرانی در سفرنامه‌های مورد پژوهش یکی از شاخصه‌های مهم و برجسته این آثار است. با وجود اینکه سیاحان ارتباط زیادی با زنان نداشتند و کمتر موفق به مشاهده‌ی چهره زنان ایرانی شدند، با توجه به مقایسه‌ی زیبایی زنان ایرانی و اروپایی به ستایش زیبایی زنان ایرانی پرداخته‌اند.

دروویل<sup>۱</sup>، که در زمان فتحعلی شاه از ایران دیدن کرده، زنان ایرانی را زیباترین زنان جهان میدانند که هیچ زنی در جمال و کمال به پای آنها نمی‌رسد. او زنان ایرانی را بلند و باریک و بسیار خوش اندام، با گیسوان بلند و اندامی سفید، ابروان پیوسته کمالی و سیاه و چشمانی بادامی درشت و شگفت‌آوری توصیف می‌کند و جمال آنها را موهبت طبیعی می‌داند که در آن کمتر تصنع و تکلف به کار رفته است. (دروویل، ۱۳۴۸: ۵۷-۵۶)

دالمانی<sup>۲</sup> که در دوره مظفرالدین شاه به ایران سفر کرد، زیبایی زنان را متأثر از چشمان آن‌ها می‌داند. چشمان فرو رفته و خمار آلود و سیاه رنگی، همانطور که مغناطیس آهن ربا را می‌رباید زن ایرانی هم با یک کرشمه و نگاه فوراً مرد را مجذوب و شیفته خود

می سازد. می توان گفت که حیات زن در چشمان درشت و بادامی شکل او تمرکز یافته است. زن زیبا روی می تواند تمام افکار و احساسات درونی خود را بوسیله حرکات ابرو و مژگان بروز دهد. آرایش صورت و پلک های سرمه کشیده توانایی و تسلط خاصی به او می دهد ترکیب چشم او بسیار جالب توجه است، عنبیه زیبا و قرنیه کهربایی و مردمک سیاه رنگ چشم کیفیت خاصی به صورت می دهد. وی صورت زنان را با لبانی قرمز، چشمانی سیاه، ابروانی پیوسته، چهره ای سفید و با خال های مصنوعی معرفی می کند. او اندام زنان را بلند بالا نمی داند و پاها را زشت و خشن توصیف می کند. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۴-۲۸۳)

خانم کارلا سرنا<sup>۱</sup> که در زمان ناصرالدین شاه به ایران سفر کرد، به گونه ای متفاوت چهره زنان را توصیف می کند. او معتقد است قیافه زن ایرانی به علت عادت به بزک غلیظ همیشه زشت تر و پیرتر از میزان واقعی دیده می شود. به نظرش در ایران فقط زنان چاق مقبول اند و آن هایی که از نعمت چاقی مورد نظر برخوردار نیستند، به درمان و دواهای مختلف متوسل می شوند. چون لاغری برای زنان ایرانی نوعی مایه ننگ و سرشکستگی است و حتی گاهی شوهرها به این بهانه آن ها را طلاق می دهند. (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۲۹). مادام دیولافوا<sup>۲</sup> که در دوران ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده دوشیزه جوانی از قبایل فارس که به او لقب طاووس جوان را داده اینگونه توصیف می کند: «این دوشیزه نمونه بسیار کاملی از زیبایی زنان صحراگرد بود. مردمک چشمانش سیاه و جذاب بود. بینی ظریفی داشت که پره ها آن را با دانه های فیروزه تزئین کرده بود. گیسوی پریشانش در اطراف صورت ریخته و مانند قاب آنرا احاطه کرده و طوری بر سینه برنزی رنگ او ریخته که تابش آفتاب می توانست به آسانی آن را نوازش کند. دامن کوتاهی از چیت قرمز پوشیده و گردنبندی از کهربا بدور گردن داشت و دانه های مرجان در خارستان گیسوانش جای داشت و آراستگی این دوشیزه زیبا را تکمیل می کرد. فیروزه ای که او در بینی آویخته با مرواریدی که در گوش می آویزد تفاوتی ندارد و در هر حال زیبایی جمال او می افزاید» (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۰۸). بن تان نیز با مشاهده ی زنان ایرانی نتوانست شگف خود را از زیبایی زنان ایرانی پنهان نماید و می نویسد: «زنان ایرانی اکثر زیبا هستند و بخصوص درخشش و درشتی چشمانشان جلب توجه می کند» (بن تان، ۱۳۵۴: ۱۰۸). فلاندن خوشگلی زنان ایرانی را از پیوستگی و درازی ابروها می داند (فلاندن، ۲۵۳۶: ۷۵).

## ۶- پوشاک ایرانیان در دوره قاجار

روی کار آمدن حکومت های جدید و تغییرات سیاسی موجب تغییر و تحول در وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دینی یک جامعه خواهد شد. در این میان، رفتار جامعه و پوشش نیز به قطع دستخوش تحولاتی می شود. با وجود این، مدارک و شواهد زیادی نشان می دهد که پوشاک دوره قاجاریه، به ویژه اوایل دوره مذکور، شباهت و همبستگی خود را به جز در جزئیات و توجه به تزیینات با پوشاک دوره زندیه حفظ کرده است. پوشاک دوران قاجار را می توان به سه دوره تقسیم کرد.

۱- از زندیه تا فتحعلی شاه

۲- از فتحعلی شاه تا مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ

۳- بازگشت ناصرالدین شاه تا مشروطه

با توجه به مشاهدات سفرنامه نویسان که در دوران های مختلف حکومت پادشاهان قاجار به ایران سفر کرده اند نوع لباس و نوع پوشش زنان در منزل و بیرون از منزل، رنگ و جنس لباس ها، لباس تابستانی و زمستانی بین زنان طبقات بالا و پایین جامعه و زنان شهری و روستایی این دوره متفاوت بوده است.

## ۶-۱- زنان دوره آقامحمدخان

در ارتباط با نوع پوشش زنان در خانه در دوره آقا محمد خان می توان به سفرنامه اولیویه فرانسوی اشاره کرد. اولیویه در ارتباط با نوع پوشش اندورنی زنان در این دوره مینویسد: «البسه زنان با لباس مردان تفاوت دارد. شلوار، گشادتر اما آکنده از استر است و تا پای ساقین، هیچ نمایان نباشد و معلوم نگردد. پیراهن که از پیش تا وسط شکم گشاد است و از بالا تکمه می شود، از ابریشم و غیره است. لباسی که از روی پیراهن در بر کنند از پیش گشاد شود و بوسیله تکمه های ابریشمی یا فلزی بسته می شود تا به زانو برسد» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶). «زنان بیشتر از مردان جواهرات با خود همراه دارند. تمام تن و پیکر به انواع پیرایه های قیمتی آراسته است. بر سر حقه و بر گردن قلاده های نمین و عصابه های گرانبها و بر جبین و سینه، و رشته های مروارید درشت و آبدار حمایل کنند» (همان؛ ۱۵۹)

**لباس بیرونی زنان در دوران آغازین عصر قاجار:** «زنان» چون از خانه بیرون روند، خود را در چادری ببیچند، گیسوان را بافته و به عقب ارسال کند، زلفها را کوتاه بریده، در پیشانی چنبر کنند و در بناگوش تا به ساحت روی، فرود آورند» «البسه زنان با لباس مردان تفاوت دارد، شلوار گشادی، اما آکنده از استر و تا پای ساقین هیچ نمایان نباشد و معلوم نگردد.» پیراهن که از پیش تا وسط شکم گشاد است و از بالا نکنه شود، از ابریشم و غیره باشد. لباسی که از روی پیراهن در بر کنند، از پیش گشاد شود و به وسیله دکمه های ابریشمی یا فلزی بسته شود و تا به زانو برسد. کمر بند مفتول، گاه از طلا و یا نقره ساده، یا

مرصع به جواهرات است و با سنگ های قیمتی تزئین کی شود» (همان؛ ۱۵۶). «زنان بیشتر از مردان جواهرات با خود همراه دارند. تمام تن و پیکر به انواع پیرایه های قیمتی آراسته است. بر سر حقه و بر گردن قلاده های نمین و عصابه های گرانبها و بر جبین و سینه، و رشته های مروارید درشت و آبدار حمایل کنند» (همان؛ ۱۵۹).

### ۲-۶- دوران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق / ۱۷۹۷-۱۸۳۴م)

دروویل در این باره می نویسد: «... پیراهن بانوان ایرانی نیز به مانند پیراهن شوهرانشان بسیار کوتاه و بدون یقه و جلو سینه باز است. پیراهن یا دگمه ای زرین و مروارید نشان به گردن بسته می شود، پارچه پیراهن ها را از ابریشم ظریف گلدوزی شده انتخاب می کنند و دوز یقه آن دو سه ردیف مروارید کوچک می دوزند. زنان نیز به مانند مردان پیراهن را روی شلوار می کشند. از روی پیراهن، نیم تنه ای به نام ارخالق بر تن می کنند لباس رویی به نام چاپگین، شاید مضحک ترین لباسی باشد که برای زنان در نظر گرفته شده است. چاپگین، جامه بی یقه جلو بازی است که زیر کمرگاه آن سه دگمه کنار هم دوخته اند. چاپگین از چپ به راست، روی هم افتاده و در قسمت راست، دگمه می خورد» (دروویل، ۱۳۴۸: ۲۲۹).

«دستار پارچه ای از شال کشمیری است که با مهارت تمام پیچیده و با مروارید و جواهرات گوناگون آراسته اند موهای سر را به صورت بیست یا سی گیس کوچک بهم بافته نمیی از آنها را بالای سر به دستار گره زده و بقیه را پشت سر می افکند از طرفین صورت دو دسته موی حلقه وار بلند فرو می آویزند، این حلقه موها تا روی سینه آنها می افتد» (همان؛ ۶۳-۶۴).  
زنان ایرانی «وقتی از خانه خارج می شوند یک عبا بر سر می کنند که تمام اندام آنها را از سر تا پا می پوشاند و صورت خود را با یک نوع نقاب توری پنهان می کند و یا اینکه در خود عبا دو سوراخ به اندازه چشم های خود تعبیه می نمایند» (اسکات وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۳).

پاتینجر درباره زنان براهویی بلوچ در زمان فتحعلی شاه می نویسد: «لباس زنان (براهویی) مشتمل است بر جامه ای بلند و شلوار که هر دو از پارچه ای پنبه ای است، وقتی به سن بلوغ می رسند، بر روی لباس سابق، یک نوع جلیقه که در پشت با بند بسته می شود و جلوی آن ها با نقشها و طرح های خنده آوری از پرندگان و حیوانات که با نخ رنگین بافته شده، تزئین می گردد، می پوشند» (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۷۷).

پاتینجر درباره پوشاک زنان بلوچ در این باره می نویسد: «پوشاک زنان خیلی شبیه مردان است، جامه زنان معمولاً از پارچه های پنبه ای به رنگ قرمز یا قهوه ای است. بسیار بلند تا پاشنه پا که از جلو تا زیر بغل باز می شود و از آنجا که در زیر آن چیزی در بر نمی کنند، بدن به وضع قابل ملاحظه ای نمایان است. شلوار زنان به طور طبیعی، گشاد و جنس آن از پارچه ای است ابریشمی یا مخلوطی از نخ ابریشم و پنبه.

زنان جوان، هم دختران و هم آنهايي که شوهر دارند، روش بسیار ساده و اصیل و زیبا در بالا بستن موهای سر دارند. گیسو را به دسته های مختلف تقسیم می کنند و هر یک را به دور سر پیچانده و انتهای آنها را به صورت تاجی در روی سر گره می زنند و به قدری گیسوان را با نظم و ترتیب در هم آمیخته و آرایش می دهند که من از فاصله بسیار نزدیک، بارها تصور کرده ام که شاید کلاهی، تاج مانند بر سر دارند. زنان سالخورده، اما دستمالی به دور سر گره می زنند و آن را با پارچه پشمی یا ابریشمی گلدار، زینت می دهند. زنان، چه پیر و چه جوان، وقتی از منزل بیرون می روند، صورت خود را می پوشانند تا دیده نشوند، لیکن در منزل، آزاد هستند» (همان؛ ۶۸).

جیمز موریه منشی سفارت انگلیس درباره پوشاک دختران و زنان بوشهر می نویسد: «اینان کفش نمی پوشند؛ جامه شان پیراهن بسیار پرچین، شلوار گشاد و چادری است که بر روی همه جامه ها بر سر کرده اند. سیمایی بسیار غم انگیز و اندوهگین دارند. هر چند من یک دختر زیبا در میان این همه چرکین جامه دیده ام. رنگ جامه ها بیشتر قهوه ای است. اما چون این رنگ سخت چرک می شود نزد رنگرز می برند تا با رنگ سیاه با نیلی سیر آن را پاک کنند.» (موریه، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

### ۳-۶- در زمان محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق / ۱۸۳۴-۱۸۴۷م)

اوژن فلاندن دانشمند و جهانگرد فرانسوی به همراه پاسکال کست در زمان محمد شاه قاجار در سالهای ۱۸۴۱-۱۸۴۵ به ایران سفر کرد و می نویسد: «زنان ایرانی از منزل کم خارج می شوند، در کوچه ها هم با چادری که سر تا پایشان را مستور می کند، می آیند و غیر ممکن است کسی صورت آنها را ببیند. به روی سر پارچه سفیدی می اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می بینند. و غیر ممکن است بگذارند چشم نامحرمی به صورتشان افتد. ساق پا را در شلوازی گشاد با قاقچور می نمایند، کفش شان یک نوع پاپوش زرد یا سبزی است که نوکش برگشته و پاشنه ای باریک می باشد» (فلاندن، ۱۳۲۴: ۶۸-۶۷). زنان پیراهنی قرمز یا آبی که معمولاً از پارچه لطیف و نازکی است بر تن دارند. شلوازی عریض به نام زیر جامه به پا می کنند و نیم تنه ای بسیار تنگ به نام ارخالیق بر تن دارند (سولتیکف، ۱۳۸۱: ۹۱).

## ۴-۶- دوران ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق/۱۸۴۷-۱۸۹۵م)

در دوره ناصرالدین شاه به واسطه سفرهای سه گانه شاه (۱۲۹۰ ه. ق/۱۸۷۲ م.

۱۲۹۵ ه. ق/۱۸۷۸ م. ۱۳۰۶ ه. ق/۱۸۸۸ م.) و نیز درباریان به اروپا تأثیراتی در نوع پوشش زنان به ویژه در تهران به وجود آمد. از جمله این تغییرات میتوان به لباس های کوتاه به تقلید از غرب، شلوارهای چسبان و نازک و دامن هایی کوتاه که روی آن را می پوشاند و شلیته های کوتاه و روسری های سفید ساده اشاره کرد. در دوره ناصرالدین شاه با حجم زیادی از سفرنامه نویسان خارجی مواجه هستیم که هر کدام به دقت شرحی از نوع پوشش زنان ارائه داده اند. از سفرنامه نویسان این دوره خانم شیل همسر وزیر مختار انگلیس می باشد که شرح مفیدی در ارتباط با نوع پوشش زنان دارد.

لیدی شل<sup>۵</sup> حجاب زن ایرانی را زندانی می داند که از نوک پا تا سر زنان را فراگرفته و هر گونه فعالیت و حرکت را از آنان سلب می کند. یک چادر بلند که تمام بدن را فراگرفته، رو بنده ای به شکل پوشش کتانی سفید رنگ که آن را روی چادر به سر می کنند تا تمام صورت را بپوشاند و در جلو دارای دریچه مشکی است که برای دیدن و نفس کشیدن تعبیه شده است. پس از آن چاقچور است که آن را به جای چکمه و شلوار به پا می کنند و پیراهن خود را در آن جای می دهند و بالاخره کفش های تنگ و ناراحتی که به زحمت کف پا را می گیرد و پاشنه ای دارد در حدود وسط پا دارای سه اینچ بلندی است (شیل، ۱۳۶۲: ۲۴).

مادم دیولافوا درباره پوشاک بانوان ایران در دوره قاجار چنین نوشت: زن صاحب خانه که فاطمه نام داشت بنظر ۲۵ساله می آید. چارقد ابریشمی سفیدی بر سر دارد که با سنجاق سر فیروزه ای در زیر گلویش بسته شده است. مقدار از گیسوانش مانند منگوله ای ابریشمی در روی پیشانی اش ریخته و بقیه (که با رشته های باریکی بافته شده است) در پشت سرش افتاده است.

پیراهن گازناکی پوشیده که در جلو چاک دارد و سینه را نمایان می سازد و تنبانش (شلیته) از پارچه بنارسی و ابریشمی و تا زانو می رسد. سایر زنان نیز بهمین طریق لباس پوشیده اند. (دیولافوا، ۱۳: ۲۱۴). در مورد شلیته خانم دیولافوا می نویسد: «هر چه قدر به طرف جنوب ایران برویم بلندی جامه های زنان زیادتر می شود. در تهران دامن تنبان به وسط ران می رسد و در اصفهان تا زانو می آید و در شیراز که از گرما خفه می شوند تا ماهیچه پا می رسد» (همان؛ ۴۷۹). لباس زنان شیراز تفاوتی با لباس زنان اصفهان نداشت فقط تنبان آنها کمی بلندتر و تا مچ پا می رسید ولی زنان ایللیاتی شیراز «روی نمی پوشند و می توان آزادانه به سیمای قشنگ آنها نظر انداخت. پوست بدن گندم گون و چشمان نافذ و گیرنده ای دارند. گیسوان در پیشانی چیده و کوتاه و در شقیقه حلقه وار بر روی سینه ریخته و بر زیباییها افزوده است» (همان؛ ۵۰۸). در کازرون زنان ایرانی همیشه در چادر پوشیده اند، و فقط چشمهایشان از پشت توری رو بند کمی دیده می شود (ماسهارو، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

زنان بوشهر «با چادر بیرون می آیند و بجای رو بند خفه کننده نقابی که از موهای سیاه پال اسب بافته شده است بر صورت می زنند. کفش آنها بشکل نیمه چکمه ای است که دهان قیف مانند ای دارد» (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۴۲)

رنه دالمانی در سال ۱۳۰۷ هجری به ایران آمد و نوشت: «زنان در خانه دو با سه زیر جامه کوتاه می پوشند که بتقلید از رقاصه های اروپایی به ایران مد شده است و نیم تنه ای هم می پوشند که آنرا یل می گویند. این نیم تنه غالباً زردوزی شده، و آستین درازی دارد که سر آن بشکل مثلث برگشته با طلا و مروارید زینت شده است. خانمها در مواقع پذیرایی از مهمان پارچه ای به کمر می بندند که موسوم است به چادر نماز و دنباله آن روی زمین کشیده می شود.

پیراهن آنها از پارچه گاز یا ململ سفیدی است که زردوزی شده و سینه و پستان ها را نمایان می سازد و دارای آستین های بلندی است که در مچ دست با دگمه های باز و بسته می شوند زنان پارچه سفید اهار زده ای بر سردارند که بی شباهت با باشلق کشیشان نیست و آنرا چهار قد می گویند این پارچه سر و گوشها و اطراف سر را می پوشاند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۹). وی در ادامه لباس بیرونی زنان را اینگونه توصیف کرده است: «زن ایرانی در هنگامی که می خواهد به بیرون برود باید قاقچور بپوشد، قاقچور شلوار بسیار گشادی است که در مچ پا باریک می شود و جورابی هم از همان پارچه به آن متصل است. زن علاوه بر قاقچور چادر سیاهی دارد که تمام بدن او را می پوشاند و رو بندی هم در جلوی صورت می آورد. رو بند پارچه طولی است که از پشت سر بتوسط قلاب هایی بسته و باز می شود این قلابها معمولاً با سیم و زر ساخته شده و با احجار گرانبها زینت یافته اند. رو بند در مقابل چشمان تور مشکی دارد بطول ۱۷ سانتیمتر و ارتفاع ۹ سانتی متر تا اینکه زن بتواند جلوی خود را ببیند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۲).

زنان عموماً گیسوان را برای آراستگی گاهی از وسط دو قسم کرده قسمتی را به طرف راست و قسمت دیگر را به طرف چپ سر می اندازند و روغن معطری به آنها می زنند و قسمت کمی را به طول پانزده سانتی متر در طرفین صورت قرار می دهند و آن را طره با مرغوله می گویند، بعضی هم موهای جلوی سر را روی پیشانی انداخته و آنها را با مقراض در بالای ابروان بخط مستقیم می چینند و موهای پشت سر را چندین رشته کرده مانند حصیر می بافند و پر هر رشته نواری می بندند که غالباً مسکوکات طلا یا دانه مرواریدی بانتهای آن آویخته است. هر قدر این رشته طولی تر باشد مطلوب تر هستند و گاهی هم برای طولانی تر کردن گیسو بان اضافه می کنند که باصطلاح خودشان آن را سرگیسی می گویند» (همان؛ ۲۸۵-۲۸۶).

رنه دالمانی می نویسد: «کفاشان برای بانوان ایرانی کفش های درست می کنند متحدالشکل است. این کفش ها تمام بدون پاشنه و نوک برگشته می باشند. قسمتی که پر زیر پا قرار دارد، از چوب است که تراشیده اند. و روی آن را با چرم پوشانده اند، و با قطعات استخوان و مفتول های مسی زینت داده اند، و بانوان با آن به سختی راه می روند» (همان؛ ۲۲۴)

در اواسط حکومت ناصرالدین شاه طبق بررسی آثار سیاحان خارجی با توجه به سفرهای زیاد ناصرالدین شاه به اروپا و مشاهده فرهنگ های کشورهای مختلف بعد از بازگشت شاه به ایران نوع و سبک پوشش زنان حرمسرا و بالطبع سایر زنان تغییراتی داشته است. بعد از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و مشاهده بالرینهای پترزبورگ در روسیه باعث شد که در لباس زنان در این دوره تغییراتی حاصل شود. «زنها شروع به کوتاه کردن زیر جامه ها کردند، هر چه جلوتر میرفت زیر جامه ها کوتاهتر میشد تا بالاخره زیر جامه های کوتاه منسوخ گشت و نیم تنه و چادر نماز جای این لباس را گرفت نیم تنه ای که بجای ارخالق سابق بود با آستین شمشیری ساده و یقه برگردان یا عربی بسته برای پوشاندن بالاتنه بکار می رفت و گاهی چادر نماز کوتاهی از همان پارچه نیم تنه به کمر می بستند.

«لباسی که زنان در خانه می پوشند خیلی شبیه جوراب های بلند رقصه های باله است به استثنای پیراهن تنگ چسبان. کفش های راحتی سبک با جوراب های ساقه کوتاه و بجای دامن چندین شلیته بسیار کوتاه که روی هم پوشیده می شود و بجای بالاتنه پیراهنی ابریشمین.

در کوچه شلواری گشاد که تمام شلیته ها را داخل می کند پوشیده می شود این شلوار در انتهایش حکم جوراب را دارد و بدین طریق داخل کفش می شود بر سر چادری از جنس پارچه پنبه ای آبی که بصورت روپوشی است بکار می برند و روی صورت را با پاچه چلوار سفید می پوشانند. در مقابل چشم شبکه ای به شکل ابریشم دوری تعبیه شده است این حجاب را روپند گویند». (بایندر، ۱۳۷۰: ۱۱۳)

دکتر ویلز<sup>۶</sup> می نویسد: «متاسفانه در این قرن اخیر، تغییرات زیادی در فرم لباس زنان ایرانی به وجود آمده است. در حال حاضر، اولین لباس زن ایرانی عبارت است از پیراهن کوتاه زنانه است که در زنان طبقه پایینتر از پارچه های چیت، به رنگ سفید یا آبی تهیه می گردد. و درازنای آن تا به قسمت بالای ران می رسد. که در زنان طبقه بالاتر، جنس آن بیشتر از پارچه های ابریشمی می باشد. زنان شیراز اغلب پیراهن هایشان از پارچه ای نخی لطیف گلدوزی و برودری دوری شده با نخ سیاه است. و در زنان ثروتمند و اعیان، جنس پیراهن از پارچه های توری نازک یا برودری دوزی و گلدوزی شده از نخ های طلایی، با دامن و حاشیه مروارید دوری شده می باشد. که اندازه این نوع پیراهن ها کاملاً کوتاه تر است و حداکثر آن تا به بالای ناف می رسد. سرانداز زنان عبارت است از پارچه چهارگوش اغلب برودری دوزی شده از جنس ابریشم یا نخی، به نام چارقد است که از زیر چانه و گلو به وسیله سنجاقی محکم می گردد.

گاه نوع پاچه آن به سال یانور و شال کشمیری اغلب برودری دوزی شده تغییر می یابد».

«در حالی که موهای جلوی سر از دو طرف بصورت یک فرق تا محاذی گوشه های دهان به پایین می آید و دو سر آن بصورت چنبره ای زیبا به طرف گونه ها می پیچید. در زیر چادر هم یک نوع سربند دستمالی تیره رنگ جهت استقرار چارقد بر روی آن بطریقی بسته می شود که قرص صورت را در میان دارد. دامنه و گوشه های اضافی چارقد بروی شانه ها می افتد ولی پیراهن توری کوتاه اعیانی پوشش کاملی جهت سر و سینه زنان نیست، از طرفی ناف و شکم بکلی از زیر آن عریان است.» (همان؛ ۳۶۵)

«موی و گیسوان زنان که معمولاً پوشیده در زیر چارقد انانست اغلب بصورت تعداد زیادی گیسو از پشت سر آنان آویخته میگردد. طول گیسوی زنان چشمگیر است اغلب آنها که در منزل و در مقابل محرمان خود چارقد را از سر می گیرند و گیسوان خود را افشان می کنند در عین حال کلاه کوچک قشنگی که قسمی از وسط و کلاهک سر آنان را می پوشاند بر روی سر می گذارند و بدون استثنا همه این نوع کلاه ها گلدوزی و برودری دوزی شده و جنس آنها از پارچه های ابریشم، شال، و پارچه های رنگی و ظریف دیگری نظیر آن است» (همان؛ ۳۶۶)

## ۶-۵- مظفر الدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۷-۱۸۹۶م)

در دوران مظفرالدین شاه نیز سیاحانی به ایران مسافرت کرده و شرح مفیدی راجع به پوشش اندرونی زن ایرانی در دوره قاجار داده اند. پیر لوتی در سفر خود از جنوب وارد ایران شد و در مورد زنان دهکده ای در بوشهر می نویسد: «زنهای این دهکده دارای اندام ظریف و علائم خاص نژاد ایرانی و عموماً قشنگند.» (لوتی، ۱۳۷۱: ۳۵). وی در ادامه سفرش در کارزون پوشش زنان را اینگونه توصیف می کند «زنان شهر صورت و اندام خویش را پوشانده اند و تنها شلواری باده کرده (=شلیته) زرد یا سبز و جورابهایی ایشان که اغلب تا روی پایشان کشیده شده است \_ به چشم می خورد. ما تا اینجا فقط زنهای ده نشین را دیده بودیم که با روی باز حرکت می کردند و این نخستین باری است که به شهر می رسیم و پوشش شهرنشینان را هم می بینیم» (همان؛ ۶۳). در شیراز زنان اندام خود را با چادری سیاه و چهره هایشان را با روپندی می پوشانند که در آن، دو سوراخ در برابر چشم تعبیه شده



است» (همان: ۸۹) همه، محجوب و پوشیده اند و تنها در صورتی می توانیم اختلاف طبقاتیشان پی ببریم که دستها، کفش ها و جوراب های ایشان را ببینیم (همان: ۱۰۲)

زنان اباده - مانند هم جنسان شیرازی خویش - روبند سوراخ دار بر چهره می آویزند. اما روپوش آنها کاملا مستورشان می دارد روپوشی که نه مانند زنان شیرازی سیاه است و نه همچون لباس اهالی دهکده ها گلدوزی شده، بلکه روپوشی است آبی و دراز و پهن، به طوری که قسمت پایین آن روی زمین کشیده می شود. (همان: ۱۶۳\_۱۶۲)

رایس<sup>۷</sup> نیز در این باره چنین نوشته است: «چارقد، خواه بیرون خانه یا در خانه، همیشه بر سر آنان است. چارقد زنان روستایی از چیت ساده یا گلدار می باشد. اندازه معمولی آن حدود یک یارد و نیم مربع است و آن را سه گوش تا کرده بر سر می کنند و زیر چانه سنجاق می زنند چادر نماز پارچه ای بی شکل و قواره ایست، قد زن را از جلو پیشانی و روی سر تا پشت او و یکی دو اینچ مانده به زمین اندازه می گیرند. این اندازه شعاع نیم دایره ای است که پارچه چادر را، برابر آن، به شکل نیم دایره می برند. در نتیجه چادر کاملا شخص را می پوشاند، راحت بر سر قرار می گیرد و کاملا تا نزدیک کف پا را در بر می گیرد؛ جایی برای بسته شدن ندارد. مهره یا دکمه ای کوچک، و یا گرهی از نخ بر بالای چادر می دوزند تا قسمتی را که باید در بالای سر و بر روی بینی قرار گیرد مشخص سازد. حاشیه مدور پایین چادر را همان طور ساده نگه می دارند و یا گاه آن را آرایش و مرتب می کنند. لباس بیرون یا کوچه یک زن روستایی چادری سنگین است که اندازه آن برابر چادر چیت می باشد، لکن پایین آن گرد نشده است. گاه بر بالای چادر از رو سر نواری می دوزند که حلقه ای تشکیل می دهد و درست روی سر قرار می گیرد و چادر را مرتب و در جای خود نگه دارد. جنس این چادرها از نخ ضخیمی است که در روستا، و توسط کسب که آن را بر سر می کند، بافته می شود هر روستایی، رنگ و طرح خاص خود را دارد لباس خانه زنان شهری بسته به سن، طبقه اجتماعی، و میزان روشنی فکر آنان، تا حد قابل ملاحظه ای، متنوع است. دامنه های کوتاه و معمولی مورد استقبال آنان قرار می گیرد. از زیر دامنی استفاده می کنند و روی آن دامن می پوشند، دامنهایی که پشت آن برجسته و پیش آن افتاده تر و بلندتر است. بلندی دامن به حدود ۱۲ اینچ و پهنای آن به هشت یاردمی رسد، زیر دامنی سفید رنگ و رنگ دامن با نیم تنه ها هماهنگی دارد. جنس آن چیت نقش دار زری، با دبیت ابریشمی گلدار است. همراه با این دامن های نه چندان بلند، شلوارهای بلند و تنگ سیاه یا سفید به پا می کنند؛ زنان مسن تر دامن های بلندتر می پوشند. چارقد زنان مرفه یا از جنس پارچه ای نازک و پشت نمای سفارشی سفید و یا پارچه نازکی با طرح های مربع شکل و یا از پارچه ای است که با ابریشم رنگی با نخ طلایی یا نقره ای پروردی دوزی شده است. اغلب آهاردار است و به گونه ای شکل داده می شود که بخوبی روی سر قرار گیرد. چادرهای زیبایی از ابریشم رنگ روشن دارند و هنگامی که در حضور اروپائیان باشند آن را از سر می اندازند و دور کمر می پیچند که به شکل دامن به نظر می آیند. ظاهر اغلب زنان ایرانی در لباس خانه، بسیار پر زرق و برق و شاد است.» (روبنند از جنس پارچه کتانی ظریف یا قمیص تهیه می شود و نیم یارد پهن و یک یارد و نیم درازا دارد و تا حد زیر زانو می رسد، قسمت چشمه های آن دارای شبکه دوزی به پهنای چهار اینچ اینک به رشته های نخ بصورت تور درآمده و تنها از این طریق می توان به دنیای خارج نظر افکند. روبند به وسیله یک سگک یا قرن قفلی به پشت سر محکم بسته می شود احتمال دارد این سگک از طلا، نقره یا برنج باشد و جنس آن به میزان عایدی شخص بستگی دارد. بطور کلی بر روی آن قطعه ای فیروزه یا سنگی دیگر، یا شیشه ای شبیه یاقوت قرمز، زمرد، یا فیروزه می نشانند» «در سالهای اخیر زنان با بی میلی روبندی می زنند و به جای آن از به اصطلاح «پیچه» استفاده می کنند پیچه از جنس موی سیاه اسب است، بافت آن بسیار ظریف و زیبا انجام می پذیرد و از تنوع فراوانی برخوردار است. لکن این بافت تنها از نزدیک تشخیص داده می شود. این چهره پوش موی اسبی حدود نه اینچ مساحت دارد و با نواری به سر بسته می شود، پیچه را از زیر چادر به سر می بندند. پیچه خنک تر و بر چهره انداختن آن راحت تر است (رایس، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۱۹).

در دوران احمد شاه نیز «سرتا پا را با چادری سیاه می پوشانند و رویشان را با روسری سفید پنهان می کنند.» (شین جو، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

## ۷- نتیجه گیری

یکی از دیداری ترین و در عین حال زنده ترین نمونه های حیات فرهنگی یک جامعه پوشاک و نوع لباس مردم آن جامعه است که نه تنها ما را با ظاهر آنان در دوره های مختلف آشنا می کند بلکه اطلاعات مفیدی در مورد میزان تأثیر گرایش های مختلف اجتماعی آن ها به ما می دهد. تن پوش در ایران همانند دیگر جنبه های فرهنگ ما، دارای تنوعی در حد وسعت جغرافیایی و قدمتی شانه به شانه تاریخ این مرز پرگهر است. به عبارت دیگر تاریخ پوشاک هر ملت و قومی بخشی از تاریخ تمدن آن محسوب می شود که از تحولات شکل فرم لباس در زمان های دور سخن می گوید. سفرنامه ها از منابع مهم تاریخی و مردم شناسی هستند که می توانند آشکار کننده های دانش ما درباره فرهنگ و تاریخ یک ملت باشند. بسیاری از پژوهشهای فرهنگی درباره ایران عصر قاجار توسط سیاحان اروپایی در قالب سفرنامه نگاشته شده است. از اوایل دوره قاجار، سیاحان بسیاری توانستند

اطلاعات کم نظیری درباره زنان ارائه دهند. زیبایی زنان ایرانی از نکاتی است که نظر سیاحان اروپایی را به خود جلب کرده است. بازتاب این زیبایی را در سفرنامه‌ها این دوره به وفور می‌بینیم. باتوجه به سفرنامه‌ها باید گفت توصیف سیمای زنان در آثار سیاحان به دو صورت است: دسته‌ای آنان را زنانی زیبا می‌دانند که زیبایی آنان را قابل مقایسه با زنان دیگر سرزمین‌ها نمی‌دانند و دسته‌ای دیگر آنان را زشت و با ظاهری بزک کرده معرفی می‌کنند. پوشش زنان بخشی از ویژگی‌هایی است که در حالت معمول به چشم می‌آید و عیناً از سوی سیاحان یا گزارش نویسان نقل می‌شود و چون موجب می‌شد این افراد نتوانند چهره زنان را ببینند، موجب پرخاشگری آنان شده است و سخنان تند و گاه تحقیرآمیز به زبان آورده‌اند. از آنجایی که این سفرنامه‌ها توسط اروپائیان نوشته شده و آمیخته با ذهنیت آنان می‌باشد، باید از جهت قابل اعتماد بودن نیز بررسی شوند؛ چون برداشت یک شخص بیگانه از جامعه‌ای که مدت محدود و معینی در آن حضور داشته، برداشت ناقصی است. این نقص در مواردی که شخص پیش‌زمینه‌ای از جامعه مقصد نداشته است، بیشتر آشکار می‌شود.

پوشاک بانوان قاجار در دو محور پوشاک اندرونی و بیرونی قابل تقسیم است. سرپوش اندرونی بانوان از چارقد، چارقد قالبی و نیم تاج تشکیل می‌شد سرپوش بیرونی شامل چارقد و روبنده بود. در دوره تجدد، نوعی روبنده به نام پیچه برای بانوانی که از پوشش سنتی دست نکشیده بودند رواج پیدا کرد. تنپوش اندرونی شامل پیراهن، ارخالق، چگین، کلیجه، شلیته، شلوار و چادرشب بود. این سبک لباس در قالب سنت و در اوایل دوره استفاده می‌شد. بعد از دستور ناصرالدین شاه مبنی بر تغییر پوشاک، لباس اندرونی به تنگه، تنبان و دامن چتری در دوره گذار و سپس به نیمتنه و چادر نماز در دوره تجدد تبدیل شد.

نوع پوشش اندرونی زنان از طبقات فقیر و غنی مشابه یکدیگر بود، فقط از نظر نوع پارچه، رنگ، قالب‌دوزی، گلدوزی و کارهای دستی که روی آنها شده است از یکدیگر مشخص می‌شد. زنان در اوایل دوره قاجار پیراهنی به تن می‌کردند که پارچه آنها عمدتاً از ابریشم گلدوزی شده انتخاب می‌شد. روی پیراهن نیم تنه‌ای به نام ارخالق می‌پوشیدند. زنان در خانه گاهی چادر شب رنگی خیلی سبک بر سر می‌کردند. جنس پیراهن زنان طبقات پایین‌تر از پارچه‌های چیت به رنگ سفید و یا آبی تهیه می‌شد که در طبقات بالاتر جنس آن از پارچه‌های ابریشمی بود. تنپوش بیرونی بانوان شامل چاقچور و چادر بود. این دو نوع پوشش از ابتدای دوره قاجار و در وضعیت سنتی و همچنین دوره گذار برقرار بود. نوع پوشش بیرونی زنان همراه با چادری به رنگ مشکی و سورمه‌ای و نیلی رنگ بوده است که زنان علاوه بر آن از روبنده‌ای سفید نیز استفاده می‌کردند.

در ابتدای دوره قاجار زنان پیراهنی که اغلب نخ‌ی یا ابریشمی بود می‌پوشیدند. چاک پیراهن زنانه از جلو بود و از زیر گلو به وسیله روبان یا دکمه آن را محکم می‌کردند. روی آن در مواقع احتیاج ارخالق آستین سنبوسه یا کلیجه آستین کوتاه که بلندی دامن آن بر حسب مقتضیات تغییر می‌کرد را روی پیراهن می‌پوشیدند. زنان این دوره شلوار گشاد و بلندی به پا می‌کردند و روی آن نیز دامن گشادی می‌پوشیدند که بلندی آن تا وسط ساق پا می‌رسید که مقداری از شلوار و لبه آن پیدا بود. گاهی هم دامن نمی‌پوشیدند فقط قد پیراهن را بلندتر می‌گرفتند که تا نزدیک زانو می‌رسید.

هنگامی که به خارج خانه می‌رفتند روی لباس چادر سیاه یا بنفش یا نیلی تند بر سر می‌کردند و روی خود را با روبند محکم می‌گرفتند.

بعد از سفر ناصرالدین شاه به مسکو تغییرات زیادی در لباس زنان رخ داد. پیراهن مثل سابق اما کوتاه و تنگ جنس آن از ململ یا گاز بود که زردوزی می‌کردند. آستین‌ها تا مچ دست می‌رسید و با دکمه ریزی باز و بسته می‌شد. لباس پایین تنه یا زیر جامه زنان را تنبان می‌نامیدند و معمولاً از جنس زری، مخمل تافته، ترمه یا تور نقره دوزی بود. خانمها از زیر تنبان اضافه بر زیر یک دامن کوتاه پرچین دیگری به نام شلیته می‌پوشیدند که جنس آن بیشتر از چلوار گاهی مخمل قوس و قزخ در طبقات پایین‌تر اکثراً از چیت بود. شلیته را بعضی از زنها با نخ قرمز مشکی دست دوزی می‌کردند تا اگر گوشه آن زیر تنبان نمایان شد قشنگ باشد. در ابتدا زنها در اندرون همین تنبان و شلیته را می‌پوشیدند رانها و ساق پا عریان بود بعد شلوار کشی بافته زیر تنبان می‌پوشیدند و آنرا تنگه و تنبان می‌گفتند که تدریجاً جای خود را به شلوار مشکی بلند داد.

### پی‌نوشت

۱. گاسپارد دروویل (Drouville Gaspard) یک افسر فرانسوی بود که در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار و ولایت عهدی عباس میرزا در ایران اقامت داشت.
2. Allemande, D Rene Henry
۳. کارلا سرنا (Serna Carla) ایتالیایی، اولین زن جهانگرد که در سال ۱۸۷۷ مصادف با سی‌امین سالگرد سلطنت ناصرالدینشاه به ایران آمد.
۴. دیولافوا (Dieulafoy Jane): همسر مارسل اوگوست دیولافوا، مهندس راه و ساختمان بود و به همراه همسرش از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوشهای باستانشناسی به ایران آمد.

۵. لیدی شل (Sheil Lady): همسر وزیرمختار انگلیس، در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه در ایران اقامت داشت و مجموعه‌ای از خاطرات و مشاهداتش را فراهم آورد.

6. Wills
7. Clara Colliver Rice

## منابع

۱. اسکات وارینگ، ادوارد، (۱۳۶۹)، ده سفرنامه، ترجمه مهرداد امیری، انتشارات وحید.
۲. اولیویه، آنتوان، (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳. ایرانیکا، ۱۳۸۳، پوشاک در ایران زمین، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران، امیر کبیر.
۴. بایندر، هانری، (۱۳۷۰)، سفرنامه هانری بایندر (کردستان بین النهرین و ایران)، ترجمه کرامت الله افسر، تهران، انتشارات فرهنگسرا.
۵. پناهی، عباس و محمدزاده؛ اسدالله، (۱۳۹۵)، «تصویر زن ایرانی در سفرنامه های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال»، مجله مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه ی انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره ی بیست وهفتم، بهار، صص ۱-۲۳.
۶. دادور، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، پوشاک ایرانی ایزد مهر، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۸۸، شماره ۲، صص ۴۷-۵۶.
۷. دالمانی، هانری، (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علی محمد فره وش، تهران، ابن سینا و امیر کبیر.
۸. دیولافوا، ژان، (۱۳۷۱)، ایران کرد و شوش، ترجمه علی محمد فره وش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
۹. شیل، ماری، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسن ابوتراییان، تهران، نشر نو.
۱۰. فلاندن، اوژن، (۲۵۳۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، کتابفروشی اشراقی، چاپ سوم.
۱۱. ویلز، جیمز، (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، نشر اقبال.
۱۲. شین جو، سوزوکی، (۱۳۹۳)، سفر در فلات ایران، ترجمه هاشم رجب زاده، انتشارات طهوری.
۱۳. رایس، کلارا کولیور، (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله ازاد، تهران، کتابدار.
۱۴. لوتی، پیر، (۱۳۷۱)، به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران، نشر اقبال.
۱۵. ماساهارو، یوشیدا، (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب زاده، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. موریه، جیمز، (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، جلد یکم، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۱۷. ایرانیکا، (۱۳۸۳)، پوشاک در ایران زمین، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران، امیر کبیر.
۱۸. دادور، ابوالقاسم، (۱۳۹۲)، پوشاک ایرانی ایزد مهر، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۸۸، شماره ۲، صص ۴۷-۵۶.
۱۹. پناهی، عباس و محمدزاده؛ اسدالله، (۱۳۹۵)، «تصویر زن ایرانی در سفرنامه های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال»، مجله مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه ی انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره ی بیست وهفتم، بهار، صص ۱-۲۳.

